

ظرفیت های نظریه اعتباریات علامه طباطبائی

علامه طباطبائی اساساً یکی از غایات و اغراض فن فلسفه را شناخت و تفکیک واقعیات حقیقی از واقعیات پنداری و اعتباری می‌داند.



علامه طباطبائی اساساً یکی از غایات و اغراض فن فلسفه را شناخت و تفکیک واقعیات حقیقی از واقعیات پنداری و اعتباری می‌داند.

به گزارش خبرگزاری مهر، متن پیش رو یادداشت امین اسدیپور، مدرس سطوح عالی حوزه علمیه قم در شماره ۲۱ فصلنامه صدرا درباره ظرفیت های نظریه اعتباریات علامه طباطبائی است.

حکما مجموع دانش و زwnj&های برهانی را در دو گروه کلی حکمت نظری و حکمت عملی دسته و lrm&بندی کرده و زwnj&اند و فارق آن دو را در نوع موضوعات، یا در غایات و یا در سنخ مسائل آن دانسته و lrm&و غالباً هر کدام را به سه دانش مدون تقسیم نموده و زwnj&اند. برخی ادعای حصر عقلی این تقسیم را نیز مطرح ساخته و زwnj&اند. توجه به عرصه و زwnj&های مختلف حکمت عملی در آثار قدما بیش از همه در آثار فارابی و بوعلی به چشم می‌خورد و ایشان علاوه بر ترجمه آثار افلاطون و ارسطو در این و زwnj&باب، ابتکارات چشمگیر و اثرگذاری داشته و زwnj&اند؛ اما پس از بوعلی، توجه به این حوزه کمتر شد و در مواردی نیز که حکیمی (مانند خواجه طوسی) به این عرصه و زwnj&ها می‌پرداخت، تحول و ابتکار چشمگیری در آن پدید نمی‌آورد و در بهترین حالت، آثارش تقریری از فارابی و بوعلی به شمار می‌رفت.

در تحلیل این کم و lrm&توجهی تاریخی به حکمت عملی، می‌توان عواملی را برشمرد؛ نظیر اینکه حکمای مسلمان در مباحث مربوط به حوزه عمل و رفتار آدمی، فقه و دستورهای تعبدی شرعی را بسنده می‌زدند و یا اقتدار دانش فقه و فقه در فرهنگ عمومی (به و lrm&ویژه در محیط حاکمیت گرایش و زwnj&های فقهی اهل سنت) مانع از پرداخت فکری و یا ارائه تفکرات می‌شد؛ و یا به دلیل در دسترس نبودن ساختار حاکمیتی لازم و استبدادی بودن حکام، حکما با مسائل رفتاری به و lrm&ویژه در افق اجتماعی آن، روبه و lrm&رو نبودند و در صورت مواجهه، شرایط اجتماعی مانع از بروز اندیشه و زwnj&ها و تأملات می‌شد و زwnj&شده است. عبارات اندک برخی حکما (مانند صدرا) در این زمینه، خود مؤید این برداشت است.

مواجهه جدی متفکران مسلمان با جوامع مدرن غربی و درک انحطاط تمدن اسلامی، و متأثر شدن جوامع اسلامی از علوم انسانی و اجتماعی غرب مدرن در سده اخیر و چاره و lrm&جویی برای رهایی از این وضعیت، توجه ویژه و زwnj&ای را به حکمت عملی معطوف داشته است، و این مسئله، کشف ظرفیت و lrm&های مغفول آن و بسط اندیشه و lrm&ورزی در این زمینه را ضروری می‌داند.

در این میان، مرحوم علامه طباطبائی به و lrm&عنوان حکیمی که نظام فلسفی نوینی را ارائه داده و زwnj&و نیز با تربیت گسترده شاگردان، به بسط جریان حکمی و معرفتی پرداخته و زwnj&و از طلایه و lrm&داران مواجهه معرفتی و حکمی با غرب مدرن بوده و زwnj&است، اندیشه و lrm&اش ظرفیت و زwnj&های بسیاری در احیای حکمت عملی دارد؛ تا حدی که در غالب اوقات، بازخوانی حکمت عملی قدما نیز با پیش و lrm&فرض و زwnj&هایی از مبانی علامه صورت می‌گیرد و زمینه معرفتی درک سنت حکمی، بدون توجه به مبانی ایشان فراهم نمی‌شود. از این و lrm&رو به و lrm&طور مختصر به برخی ظرفیت و زwnj&های مبانی فلسفی علامه در احیای حکمت عملی اشاره می‌کنیم.

مرحوم علامه طباطبائی در متون فلسفی خود (حاشیه اسفار، اصول فلسفه و روش رئالیسم، بدایه و زwnj&الحکمه و نهایه الحکمه) هیچ اشاره و زwnj&ای به دسته و lrm&بندی حکمت به نظری و عملی ندارد و به اقسام علوم برهانی و حصر آنها نپرداخته است. تنها در تفسیر المیزان، آنجا که به تاریخ تفکر اسلامی می‌پردازد، اشاره و زwnj&ای گذرا به دسته و lrm&بندی علوم توسط حکمای مسلمان کرده و زwnj&که البته شاهدهی برای تأیید این دسته و lrm&بندی در متن علامه وجود ندارد.

با توجه به تعدادی از مبانی فلسفی مرحوم علامه، می‌توان چنین تحلیل کرد که علت عدم پرداخت علامه به این تقسیم، اشکالاتی است که به این دسته و lrm&بندی وارد می‌شود و زwnj&دانسته و زwnj&و اساساً این دسته و lrm&بندی را

قبول نداشته و است. از جمله مبانی فلسفی مرحوم علامه که دسته بندی رایج را با چالش مواجه می کند، تبیین ایشان از جایگاه دانش فلسفه است. علامه موضوع فلسفه را مطلق واقعیت می داند که شامل همه واقعیات می شود و از همین رو تمام موضوعات و محمولات و مسائل علوم دیگر از حیث واقعیت دار بودن (که البته تمام جهات آنها تعینی از واقعیت خواهد بود) ذیل فلسفه قرار می گیرد.

تعبیری که ایشان در اصول فلسفه و روش رئالیسم در تبیین نسبت فلسفه و علوم به کار برده، این چنین است: «نظر فلسفه با نظرهای سایر علوم از راه اطلاق و تقیید و عموم و خصوص مختلف می باشد»؛ و در نهایت حکمه چنین نگاشته است: «أن الفلسفة أعم العلوم جميعاً لأن موضوعها أعم الموضوعات وهو الموجود الشامل لكل شيء». این در حالی است که در دسته بندی رایج، فلسفه در عرض علوم پنج گانه دیگر قرار دارد و این در عرض بودن، با اطلاق و عموم فلسفه نسبت به علوم دیگر سازگار نیست.

مشکل دیگر دسته بندی رایج، حصر هر کدام از حکمت های نظری و عملی در سه دانش است که با توجه به مبنای پیش و گفته علامه درباره جایگاه فلسفه و اطلاق موضوع آن و فراگیر بودن آن نسبت به تمام تعینات واقعیت، دیگر ادعای حصر این واقعیات به سادگی ممکن نیست؛ چراکه طبق بیان علامه در نهاییه، فلسفه حتی شامل امور جزئی نیز می گردد؛ ولی به دلیل اینکه بحث درباره جزئیات خارج از وسع ماست، در فن فلسفه مسائل جزئی وارد نشده است و این امر، ادعای حصر علوم در این شش علم را زیر سؤال می برد (البته از برخی عبارات فارابی و ابن سینا نیز استفاده می شود که آنها هم حصر در علوم شش گانه را شکسته اند).

اما اساسی ترین مبنای علامه که تقسیم حکمت به نظری و عملی را با چالش مواجه می کند، نظریه اعتباریات ایشان است. علامه ادراکات انسان را به ادراکات حقیقی و اعتباری تقسیم می کند و ادراکات حقیقی را کاشف از روابط واقعی و نفس و الامری متن ثبوت و عینیت می داند و در مقابل ادراکات اعتباری را کاشف از روابط پنداری می داند که انسان یا هر موجود مختار دیگری در مقام عمل و رفتار خارجی به منظور رسیدن به اهداف و اغراض خود، آنها را اعتبار کرده است. این ابتکار علامه، تنها جنبه معرفت شناختی ندارد، بلکه با توجه به مبنای پیش و گفته، این نظریه جنبه هستی شناختی نیز دارد؛ منتها هستی اعتباریات، پنداری و در ظرف اعتبار معتبر است. علامه اساساً یکی از غایات و اغراض فن فلسفه را شناخت و تفکیک واقعیات حقیقی از واقعیات پنداری و اعتباری می داند.

یکی دیگر از ثمرات بسیار مهم نظریه اعتباریات، منطق و ضابطه تفکر در اعتباریات است. اعتباریات به دلیل اینکه از واقعیت های عینی حکایت نمی کنند، ساختار تفکر در امور حقیقی را نمی توان در آنها جاری کرد. از این رو نه در ادراکات تصوری اعتباری، امکان اقامه حد حقیقی وجود دارد و نه در ادراکات تصدیقی اعتباری، امکان اقامه برهان وجود دارد. مرحوم علامه این خلط روشی را مهم ترین مغالطه می داند که در تاریخ علوم بشری اتفاق افتاده است و چه بسیار گزاره های حقیقی که به صورت برهانی از اعتباریات نتیجه گرفته شده اند و یا اعتباریاتی که از حقایق به دست آمده اند؛ در حالی که در اعتباریات تنها استدلال های جدلی، شعری و یا خطابی کارایی دارد و در حوزه مفاهیم و تصورات هم می توان با مواجهه پسینی با اعتباریات، آنها را تعریف و تصور کرد.

با توجه به این مبنا اساس تقسیم حکمت به نظری و عملی تفاوت می یابد. قدامت حکمت عملی را برهانی و بالطبع حقیقی می دانستند؛ ولی مرحوم علامه، حکمت عملی و تمام زیرشاخه های غیرمحصور آن را اعتباری و برهان ناپذیر می داند.

نکته مهم دیگر درباره نظریه اعتباریات این است که مرحوم علامه، اعتبار را تنها به جهت ملکی انسان مرتبط می داند و اساساً فصل ممیز دنیا از عوالم دیگر را مسئله اعتبار می شمارد. ایشان در رساله انسان فی الدنيا پس از تبیین اعتباریات چنین نگارد: «هذا حال الانسان في نشأة المادة والطبيعة من التعلق التام بمعاني وهمية سرابية». از این رو حکمت عملی با تمام گزاره های ذیل آن، اعتباراتی هستند مخصوص به نشئه ماده و حیات دنیوی انسان ها.

دنیوی شدن حکمت عملی و نیز غیربرهانی و اعتباری بودن گزاره های آن در دیدگاه علامه از شأن و جایگاه و اهمیت و ضرورت آن نمی کاهد؛ بلکه در تبیین مرحوم علامه از اعتباریات، توجه به حکمت عملی و بازسازی و تولید علوم و فنونی پیرامون آن اهمیتی دوچندان می یابد.

توضیح اینکه تمام کمالات و حالاتی که باید به $zwnj&$ صورت اختیاری برای انسان کسب شوند، به $lrm&$ واسطه حکمت عملی و ادراکات اعتباری صورت خواهند گرفت؛ چراکه هر فعل اختیاری $lrm&$ ای که از فرد یا جامعه $zwnj&$ انسانی صادر می‌شود، ناشی از ادراک اعتباری است. از این $lrm&$ روست که اعتباریات و حکمت عملی در دنیا، عالم مثال و عقل انسان را در قوس صعود می‌ $zwnj&$ سازد و همین امر اهتمام به حکمت عملی را ضرورت می‌ $zwnj&$ بخشد.

علامه در اصول فلسفه و روش رئالیسم می‌ $zwnj&$ نویسد:

علمی که مستقیماً و بلاواسطه وسیله استکمال فعلی انسان و سایر حیوانات است، علم اعتباری است نه علم حقیقی $\…$ این علوم که رابطه میان انسان و حرکات فعلی اوست، علوم اعتباری می‌ $zwnj&$ باشند، نه علوم حقیقی؛ اگرچه علوم حقیقی نیز هرگز مستغنی عنه نخواهد بود؛ زیرا اعتبار بی‌ $lrm&$ حقیقت محض نمی‌ $zwnj&$ شود.

در حکمت عملی مبتنی بر نظریه اعتباریات علامه طباطبائی، بین اعتبارات و رفتارهای فردی محض در قالب اعتبارات قبل $lrm&$ الاجتماع و اعتبارات فرد در درون جامعه و حتی اعتبارات ساختارهای کلان جامعه و تمدن تفکیک کامل صورت گرفته است؛ هرچند به تأثیر و تأثر چندسویه آنها نیز توجه شده است و مرحوم علامه با ظرفیت همین نظریه در تفسیر المیزان تفسیرهای فردی محض را به تفسیر اجتماعی حتی تمدنی از آیات قرآن ارتقا داده $zwnj&$ است. ایشان از تأثیر ساختار بر فرد و اصالت فقهی و حقوقی جامعه و ساختارهای آن سخن به میان آورده $zwnj&$ است؛ درحالی $lrm&$ که فرد نیز می‌ $zwnj&$ تواند در ساختارهای کلان جامعه مؤثر باشد (اصالت فقهی و حقوقی فرد توأم با اصالت جامعه).

نکته روشنی مهم دیگری که در نظریه اعتباریات مرحوم علامه باید کانون توجه قرار گیرد و در احیای حکمت عملی ظرفیت بسیاری خواهد داشت، توجه علامه به روش $zwnj&$ های تحلیلی و مشاهده مستقیم واقعیت $zwnj&$ های اجتماعی است. ایشان در تبیین نقاط آغازین اعتبار در حیات انسان می‌ $zwnj&$ نویسد: در مورد اعتباریات نمی‌ $rlm&$ توان دست توقع به $lrm&$ سوی برهان دراز کرد؛ زیرا مورد جریان برهان، حقایق می‌ $rlm&$ باشد و بس؛ و از راه دیگر در نوع انسان مثلاً که روزگارهای دراز و سده $rlm&$ های متراکم از تاریخ پیدایش وی که به ما تاریک است گذشته، و به $lrm&$ واسطه تکاثر تدریجی جهات احتیاج فردی و نوعی، که روز به $lrm&$ روز کشف شده، و هر روز اعتباریاتی و افکاری تازه $rlm&$ تر و پیچیده $rlm&$ تر به گذشته افزوده، نمی‌ $rlm&$ توان از میان انبوه توده $rlm&$ های متراکم اعتبار ریشه $rlm&$ های اصلی را پیدا نمود.

ولی چیزی که هست این است که اجتماع امروزه ما با معلومات اعتباری و اجتماعی، تدریجاً و به مرور زمان روی هم چیده $rlm&$ شده، و از این $lrm&$ روی ما می‌ $rlm&$ توانیم با سیر قهقری به عقب برگشته، و به سرچشمه اصلی این زاینده $lrm&$ رود، اگر هم نرسیدیم، دست $lrm&$ کم نزدیک شویم.

و همچنین با کنجکاوی در اجتماع و افکار اجتماعی ملل غیرمترقیه، که اجتماعات و افکاری نسبتاً ساده دارند، و با بررسی اجتماعات سایر جانوران زنده، معلوماتی به دست آوریم و همچنین در فعالیت $rlm&$ های فکری و عملی نوزادان خودمان باریک شده، و ریشه $rlm&$ های ساده افکار اجتماعی یا فطری را تحصیل نماییم.

بنابراین در مبنای علامه طباطبائی، حکمت عملی و اعتباریات ذیل فلسفه اولی قرار می‌ $zwnj&$ گیرد و از این $lrm&$ زو امتداد حکمت و فلسفه در حکمت عملی و اعتباریات نیز تصویر می‌ $zwnj&$ گردد و از سوی دیگر با تحول روشی حکمت عملی و توجه به روش $zwnj&$ های تحلیلی و توجه به قیاسات جدلی، شعری، خطابی، ظرفیتی برای احیای حکمت عملی گشوده می‌ $lrm&$ شود که این، در مطالعه انتقادی علوم انسانی مدرن بسیار کارآمد و راهگشا خواهد بود.